

میراث‌نامه

دخمه‌ها نماد سکونت کبرها در روستای دهتل هر مزگان

سیداسماعیل رضوی*

■ دهتل یا دمطل، دهستانی از توابع بخش مرکزی شهرستان بستک در غرب استان هرم‌زگان است؛ منطقه‌ای در جنوب ایران و در نزدیکی خلیج‌فارس که از شمال به رودخانه شور گوده، از جنوب به کوه، از مغرب به روستای لرد بستسو و از سمت مشرق به روستای باستان محدود می‌شود. این روستا در زمان سلسلانیان، بخشی از ایالت لارستان بوده و اکنون میان سه سایت باستانی «تنگ کارون و کارگر»، «چم و ریز» و «چهرم» قرار گرفته است. وجود قبرستانی وسیع، بقایایی از گورهای موسوم به دخمه، روایت‌هایی درخصوص صنعت استخراج طلا در گذشته و مهم‌تر از همه، سنگ‌نگاره‌هایی که اهالی آنها را منتسب به «قبر»ها می‌کنند همه حکایت از قدمت این روستا دارند.

در زمینی به وسعت تقریبی ۱۵۰ تا ۲۰۰ هکتار واقع در روستای دهتل دمون‌زارها واقع شده‌اند که قدمت (پیشینه) چندین‌هزارساله دارند. این دخمه‌ها در واقع نمادی از آداب و رسوم ساکنان قبل از اسلام این دیار است. اگر سنگ‌نگاره‌های کثیر این روستا با نقاشی‌ها یا تصاویر همراه با نوشته‌های اندک مانند جهت‌یابی، تصویر انسان بالدار یا زن باردار، نقش بز کوهی، رقص دسته‌جمعی، نقش سگ به عنوان مظهر وفاداری و دیگر نقوش موجود دلالت بر قدمت این سخره‌های سنگی دارد و حتی به تصاویر شمال‌غرب کشور مشکین‌شهر اردبیل یا آسیای‌میانه و هند نزدیک است، دخمه‌های دهتل نیز قدمتی چندین‌هزارساله‌دارند.

امروزه از این دخمه‌ها چیزی جز تپه‌های کوچکی که اطرافش را سنگ‌های بزرگ فراگرفته باقی نمانده است. اکثر این دخمه‌ها که در گویش محلی به آن دمون‌زار گفته می‌شود توسط مردم محلی یا سارقان میراث فرهنگی شکافته شده و اشیای داخل آن به سرقت رفته است. چه بسا سفال‌ها و کوزه‌های رنگی بیشتر سبز و قرمز در شهرهای همجوار با قیمتی خیلی اندک به فروش رسیده است. همچنین در این دخمه‌ها سنگ چخماق (آتش‌زنه)، آثاری از استخوان، تکه‌های گونی و حتی سنگ‌های کوچک و بسیار رنگی که شبیه به میخ طولبه نوک‌تیز که مخصوص حکاکی روی سنگ بوده و نگارنده خود به شخمه مشاهده کرده‌ام، یافت شده است و شاید آثار دیگری نیز در آن موجود باشد.

اگر تپه مارلیک در گوهردشت گیلان یا تپه



سیلک در کاشان یا تمدن جیرفت کرمان با بیش از ۳۰هزار اثر یافت شده دلالت بر اهمیت این مناطق دارد؛ در دیگر گوشه و کناره‌های کشورمان نیز آثار بکر فراوانی یافت می‌شود.

در این دیار جنوبی و دورافتاده که قبل از اسلام شاید گبرنشینی یا چیزی مشابه آن وجود داشته، افراد مسن را زنده به گور می‌کردند زیرا از نگهداری آنان عاجز می‌شدند بنابراین آنان را در دمون (چیزی شبیه قبر) قرار داده و دورتادورشان را با ساروج، خاکستر و کود حیوانی می‌پوشاندند، قرصی نان و کوزه آبی کنارشان قرار داده و رهایشان می‌کردند تا بمیرند. چگونگی این عادت رشت که شبیه به زنده به گور کردن دختران در قبل از اسلام در عربستان بود، از بین رفت؟ روایتی در این‌باره نقل می‌شود که در نزدیکی روستا محلی بود به نام «بُرد وانیس» که هر شخصی که از بزرگ‌ترش خسته می‌شد او را به کنار این سنگ بزرگ می‌برد و پیرزن یا پیرمرد مسنی که توان حرکت کردن نداشت را رها می‌کرد تا جان دهد یا طعمه حیوانات درنده شود. این روش مرسوم بود تا اینکه جوانی به توصیه همسرش پدر پیر خود را به کنار سنگ مذکور می‌برد، پیرمرد می‌خندد و به پسرش می‌گوید به درستی که من نیز چنین با پدر خود کردم و پسر تو نیز همین کار را در حق تو خواهد کرد، زیرا از تقدیر گریزی نیست «چه کارآید از پسر که شرمش آید از پدر». اینچنین شد که این عادت زشت و پائیند از بین رفت. علاوه بر این دخمه‌ها، در جنوب دهتل نیز دخمه‌هایی به صورت تکی مشاهده شده است که در نوع خود منحصر به فرد است. همه این دمون‌زارها نیز به تحقیق و بررسی باستان‌شناسی دارد و این امر مهت باستان و کارشناسان میراث فرهنگی را می‌طلبد.

«دبیر تاریخ در دهتل

اصلاح و پوزش

■ در صفحه میراث هفته گذشته روزنامه شرق شماره ۱۴۹۹ به تاریخ دوشنبه ۲۱ فروردین ۱۳۹۱ نویسنده گزارش شماره دو مندرج در صفحه، با تیتیر: «نامه تخریب‌های بافت تاریخی کرمان / چرا شهرداری کرمان سیمای تاریخی این شهر را نابود می‌کند؟» به اشتباه آقای شهرام زارع ذکر شده بود که این موضوع اصلاح می‌شود. نویسنده اصلی گزارش خانم فروغ صادقی بود که بدینوسیله از هر دو این عزیزان پوزش می‌خواهم.



دهتل یا دمطل، دهستانی از توابع بخش مرکزی شهرستان بستک در غرب استان هرم‌زگان است.

اینجا خانه مقدم است. از شاهکارهای معماری دوره قاجار با فضا و کاشی‌کاری‌هایی کم‌نظیر. شهرداری منطقه ۱۱ مجوز ساخت مجتمعی مسکونی را در پنج طبقه در ضلع شمالی دیوار بلافضل این خانه صادر کرده و مالکان شروع به اسکلت‌بندی کرده‌اند. صدور جواز ساخت‌وساز در حریم آثار تاریخی از طرف شهرداری و خلأ قانونی در برخورد با این قضیه یکی از معضلات این روزهای میراث فرهنگی کشور است که عواقب جبران‌ناپذیری بر پیکره بافت تاریخی شهر تهران وارد می‌کند. ارزش و اعتبار هر شهر را با بناهای تاریخی و فرهنگی آن می‌سنجند، با این تعریف خانه مقدم مایه ارزش و اعتبار تهران است. خانه مقدم یکی از گرانبهاترین عمارت‌های تاریخی تهران است. این عمارت مجلل که روایتگر معماری دوران قاجار است با مساحتی برابر دو هزار و ۱۱۷ مترمربع در سه بخش حیاط پیرونی، حیاط اندرونی و سرایداری، محل سکونت محمدتقی‌خان احتساب‌الملک از صاحب‌منصبان دربار قاجار بود که بعدها پسرش محسن مقدم در آن ساکن شد. این بنا در خیابان امام‌خمینی (سپه)، نبش شیخ هادی واقع شده است.

محسن مقدم پس از اتمام تحصیلات خود در رشته‌های نقاشی، تاریخ، هنر و باستان‌شناسی در سال

۱۳۱۵ به ایران بازگشت و به همراه همسر فرانسویش سلما کویومجیان در خانه پدری ساکن شد. وی مشارکت ۱۱ مجوز ساخت مجتمعی مسکونی را در پنج طبقه در تهران و گروه باستان‌شناسی داشت و با توجه به علاقه وافرش به هنر و میراث فرهنگی به اتفاق همسرش به جمع‌آوری آثار و اشیای باستانی پرداخت. این کلکسیون ارزشمند و غنی با آثاری چون سکه‌هایی از دوران قبل از اسلام تا عصر پهلوی، تابلوهای نقاشی، نسخ خطی، تمبر، صدف، چیق و قلیان، پارچه‌های گرانبها و اشیای تاریخی و هنری با چیدمانی بسیار زیبا و چشم‌گیر در فضاها و اتاق‌های این عمارت قرار گرفته و اکنون در معرض نمایش است. استاد مقدم در آبان سال ۱۳۵۱ خانه پدری را به همراه تمامی اشنیای نفیس موجود در آن وقف دانشگاه تهران کرد و در سال ۱۳۶۹ پس از فوت سلما همسر زنده‌یادش تولیت این عمارت در اختیار مستقیم دانشگاه تهران قرار گرفت و عملیات مرمت و بازسازی آن در سال ۱۳۸۱ آغاز و تا سال ۱۳۸۵ ادامه یافت و به این ترتیب خانه مقدم اولین موزه دانشگاهی- باستان‌شناسی در پنجم مرداد ۱۳۸۸ توسط فرهاد رهبر رییس دانشگاه تهران افتتاح شد.

داشتن حریم برای آثار تاریخی، ماندگاری و ثبات

میراث

دهتل یا دمطل، دهستانی از توابع بخش مرکزی شهرستان بستک در غرب استان هرم‌زگان است.

بازهم به حریم منظری یک اثر تاریخی تعرض شد

سایه سازه‌های آهنین بر عمارت مقدم

سروین عجمی

آنها را تضمین می‌کند اما مطابق آمار سازمان میراث فرهنگی تنها شش‌درصد آثار تاریخی کشور دارای حریم مصوب می‌باشند که این، نشان از فاجعه در زمینه حفظ این‌گونه آثار دارد.
ضرورت تعیین حریم برای آثار تاریخی و ممنوعیت احداث بنا در آن نخستین بار در آیین‌نامه قانون راجع به حفظ آثار ملی ۱۳۰۹ مطرح و آخرین بار در بند ۱۲ از ماده ۳ قانون اساستنامه سازمان میراث فرهنگی در سال ۱۳۶۷ به تصویب رسید.
اما نبود ضمانت اجرایی باعث شکسته شدن این حریم‌ها شده است که در این زمینه می‌توان به موارد زیادی از جمله ساخت مترو و پاساژ تجاری در حریم تئاتر شهر، ساخت و سراز به ارتفاع ۱۲متر در بافت تاریخی عودلاجان، لرزش عمارت مسعودیه با عبور متروی بهارستان، تجاوز به حریم ملک موقوفه فرامفرماییان در تجریش اشاره کرد. از طرفی دیگر در نظر گرفتن حفظ حریم، بخشی از روند حفاظت است و احترام به حقوق مالکان خصوصی از ضرورت‌های قانونی و از سوی دیگر ضعف قانون‌گذار است که پیش‌بینی نکرده است که باید حریم اثر ثبت‌شد خربداری شود.

خانه مقدم هم از این بلا در امان نماند و تا سالیان متمادی حریم مصوبی برای آن تعیین نشد. پس از

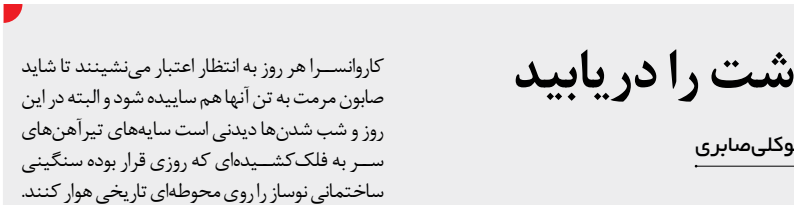


عکس‌شمار

پیکری‌های مسوولان مربوطه، کارشناسی از طرف میراث

فرهنگی اقدام به تعیین حریم این خانه می‌کند که آن هم سال‌هاست در حد طرح ابتدایی باقی مانده و هنوز به تصویب مقامات ذی‌صلاح نرسیده است. در این فاصله شهرداری منطقه ۱۱ مجوز ساخت مجتمعی مسکونی را در ضلع شمالی دیوار بلافضل این خانه صادر می‌کند. میراث فرهنگی طی نامه‌های ابلاغ‌شده به شهرداری، تقاضای توقف ساخت‌وساز این سازه آهنی (که از لحاظ ظاهری هم شباهتی به بنای تاریخی همسایه خود ندارد) تا نهایی‌شدن حریم مصوب را درخواست می‌کند ولیکن مالکان، اسکلت‌های ساختمان را در پنج طبقه بالا برده‌اند بدون توجه به اینکه ممکن است آسیب‌های جدی به این اثر تاریخی وارد شود و از لحاظ ظاهری، زیبایی آن تحت‌الشعاع قرار گیرد.

شاید از مهم‌ترین عوامل سهل‌انگاری در حفظ آثار تاریخی بتوان به فقدان قوانین حمایتی از میراث فرهنگی و نیز نبود ضمانت اجرایی سنگین اشاره کرد. اگر سازمان میراث فرهنگی تدابیر ویژه‌ای اتخاذ نکند و نیز مرجعی برای رسیدگی به عملکرد شهرداری در این زمینه وجود نداشته باشد، بی‌شک از این آثار چیزی برای آیندگان باقی نخواهد ماند.



کاروانسرا هر روز به انتظار اعتبار می‌نشینند تا شاید صایون مرمت به تن آنها هم ساییده شود و البته در این روز و شب شدن دیدنی است سایه‌های تیراهن‌های سسر به فلک کشیده‌ای که روزی قرار بوده سنگینی ساختمانی نوساز را روی محوطه‌ای تاریخی هوار کنند، **بلاد شاپور جایی برای مصرف مواد**

اما مکانی که می‌توانست با جذب گردشگران داخلی و خارجی صنعت توریسم این شهر را رونق بخشد و به افزایش سطح درآمد مردم کمک کند، اکنون به مکانی امن و بی‌خطر برای معتادان پرخطر و نقله‌ای کور و هراس‌انگیز برای شهروندانی بدل شده که شاید آرزو کنند هرگز این میراث کهن نشان تمدن را نداشتند که اینک به دلیل بی‌توجهی مسوولان به جای هویت‌بخشی بستری برای هویت‌سوزی و زوال جوانان این شهر شده است.

شاید آن روز که شاپور ساسانی بنای این شهر را نهاد تا آبادانی را به مرمانش هدیه دهد، هیچ‌گاه گمان نمی‌برد که روزی به جای زندگی، مرگ در آن سکنی گزیند و بوی تلخ نیستی در کوچه پس‌کوچه‌های آن به مشام برسد.

یکی از فعالان فرهنگی این شهر گفت: با توجه به اینکه بافت ساختمان‌های این شهر تاریخی از سنگ و گچ تشکیل شده است، طی سال‌های گذشته برخی از افراد اقدام به تخریب این بناها می‌کردند و مصالح ساختمانی آن را برای ساخت خانه مورد استفاده قرار می‌دادند.

مانشالله افسر در گفت‌وگو با مهر اظهار داشت: در طول ۲۰ سال گذشته عمده‌ای که دارای خانه و جا و مکان نبوده‌اند در بخشی از این محل سکونت کرده‌اند و به همین دلیل بخشی از بافت تاریخی ویران شده است.

وی بیان داشت: برخی از افرادی که در حاشیه این منطقه زندگی می‌کنند نیز از اینای شهر تاریخی بلاد شاپور دهدشت برای نگهداری احشام خود استفاده می‌کنند یا احشام خود را برای چسرا به این منطقه می‌آورند.

افسر یاد‌آور شد: میراث فرهنگی استان هم‌اکنون تنها ابنیه کاروانسرای شهر قدیمی را مورد حفاظت و مرمت قرار داده و سایر ابنیه در حال نابودی است. وی یکی از دلایل تخریب این بناهای تاریخی را نبود اداره میراث فرهنگی در این شهرستان و عدم حفاظت از این منطقه عنوان کرد و بیان داشت: برای جلوگیری از ورود معتادان و احشام به این مکان، باید اطراف این منطقه تاریخی حصار کشی شود و محدوده آن از تعرض افراد مصون بماند.

اما در حالی که اعتیاد گریبان بلاد شاپور و جوانان دهدشت را گرفته تا هویت دیرینه را از آنان بگیرد و داغ بر دل اندازد و مادران کهنسال به‌بگذارد، مسوولان سازمان میراث فرهنگی استان به دلیل آنچه دستور اکید سازمان میراث فرهنگی کشور عنوان کردند، حاضر به پاسخگویی به خیرنگار مهر نشدند.

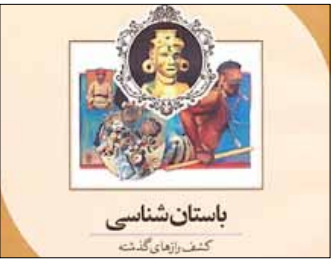
گزارش خبری

انتشارات باستان‌شناسی از سال ۸۵ تاکنون به یک‌سی‌ام رسیده است

■ CHN: طی شش سال گذشته انتشار مطالعات باستان‌شناسی کاهش چشمگیری داشته است. این درحالی است که نشر کتب در این زمینه به معنای تولید علم است. برخی باستان‌شناسان معتقدند که میزان انتشار کتب باستان‌شناسی در ایران از سال ۱۳۸۵ تاکنون به یک‌سی‌ام کاهش پیدا کرده است.

نشر کتب باستان‌شناسی در تولید علم نقش مهمی دارد. این درحالی است که به گفته باستان‌شناسان، از سال ۱۳۸۵ این نوع انتشارات کاهش چشمگیری داشته و همچنان روند نزولی طی می‌کند. گفته می‌شود که نشر کتب باستان‌شناسی به یک‌سی‌ام کاهش پیدا کرده است. زمانی اهمیت علمی بررسی‌ها و کاوش‌ها مشخص می‌شود که منتج به آرایه گزارش عملکرد در قالب کتاب راهنما، مجله و کتاب به افراد منتقل شود. اما در حال حاضر در حوزه‌باستان‌شناسی کتابی از فعالیت باستان‌شناسان در محوطه‌های حفاری‌شده دیده نمی‌شود. این درحالی است که به‌تازگی مجموعه‌ای از کتاب‌های باستان‌شناسی با عناوین تطور انسان و غیره روانه بازار شده است که فاقد هرگونه بار محتوایی و علمی است. «حامد وحدتی‌نسب» باستان‌شناس دوره پارینه‌سنگی در این‌باره به CHN گفت: «طی چند سال گذشته حجم مطالعات باستان‌شناسی در پشت سدها افزایش پیدا کرده و برخی اشخاص در سال شش محوطه را کاوش می‌کنند اما یک خط گزارش فعالیت‌های خود را ننوشت‌اند. درحالی که انتشارات بخشی از فعالیت‌های باستان‌شناسی است و نبود توجه درست به این مقوله باعث توقف علم در حوزه باستان‌شناسی می‌شود.»

براساس گفته این باستان‌شناس، نقطه شروع گزارش‌نویسی در باستان‌شناسی به دوره مدیریت مرحوم آذرنوش برمی‌گردد، به‌طوری‌که طبق قوانین او زمانی با باستان‌شناسان تسویه‌حساب می‌کرد که نسخه‌ای کامل از فعالیت‌های آنان در کتابخانه پژوهشکده جای می‌گرفت. همین امر سبب شده بود دوره وی، گزارش‌های کامل و مدونی از مجموعه حفاری‌ها به‌وجود آید. اما وحدتی‌نسب گزارش عملکرد را به تنهایی کافی نمی‌داند، چرا که معتقد است ضعف بنیادی در آرایه نتایج مطالعات باعث شده باستان‌شناسان ایرانی در خارج از مرزهای ایران همچور بمانند. به‌گفته وی، با اینکه باستان‌شناس متبحر و افراد متخصص در ایران کم نیستند اما در کنفرانس‌های مربوط به باستان‌شناسی ایران، ۹۰ درصد شرکت‌کنندگان را افراد غیرایرانی تشکیل



می‌دهند و این مشکل به نبود انتشارات درست باستان‌شناسی که منجر به ارتباط باستان‌شناسان ایرانی با همکاران خارجی خود می‌شوند، مربوط می‌شود.در حال حاضر از یک سو ضعف بنیادی علوم انسانی در نوشتن گزارش‌های علمی به دیگر زبان‌ها باعث رکود علم باستان‌شناسی شده و از طرف دیگر توقف چاپ و نشر سبب دور ماندن از قافله دنیای امروز با متدها و روش‌های جدید می‌شود. وحدتی‌نسب به تعداد محدود انتشارات باستان‌شناسی اشاره می‌کند و می‌گوید: «انتشارات در زمینه نشریات باستان‌شناسی تنها به نشریه‌ای برمی‌گردد که متعلق به دانشکده ادبیات داشگاه تهران است که بیش از ۲۰۰ نفر در صف چاپ مقاله‌های آن هستند! که آن هم سالی یک یا دو بار بیشتر منتشر نمی‌شود و البته سیستان و بلوچستان هم اقدام به چاپ نسخه‌ای انگلیسی از نشریه باستان‌شناسی کرد که آن هم نیمه‌کاره باقی ماند.» این در حالی است که برخی از افراد با بودجه شخصی اقدام به چاپ کتاب می‌کنند که از سطح پایین و نازی برخوردار است. غالباً کتاب‌هایی با اعداد و رقم‌های مختلف تاریخی عناوین بسیاری از کتاب‌های باستان‌شناسی را تشکیل می‌دهند که به گفته وحدتی‌نسب فاقد هرگونه بررسی و داوری علمی است. به‌گفته وی، اینکه به‌چه صورت به این کتاب‌ها که ارزش تاریخی و علمی ندارد توسط وزارت ارشاد مجوز داده می‌شود پرسشی است که باید به آن پرداخته شود، اما در حال حاضر با وضعیت فعلی نیازمند فیلتر اکادمیک برای پالایش علمی هستند یا بتوان به غنای مطالعات در قالب مقاله‌ها افزود. البته کاهش فعالیت‌های پژوهشی در حوزه میراث فرهنگی تنها به کاهش انتشارات در این زمینه خلاصه نمی‌شود، چرا که بر اساس آمار موجود در این زمینه انجام فعالیت‌های پژوهشی، مرمتی و تحقیقی از سوی پایگاه‌های مختلف میراث فرهنگی در نقاط گوناگون کشور نیز به نسبت سال‌های پیش از آن با کاهش چشمگیری همراه بوده است. در این میان و بر اساس اطلاعات منتشرشده در وب‌سایت بنیاد پارسه پاسارگاد انجام فعالیت‌هایی از این دست از سوی این بنیاد از سال ۸۵ به این سو با کاهش تعجب‌برانگیزی همراه بوده است، به گونه‌ای که در همه این سال‌ها تنها نتیجه چهار مورد از این اقدامات روی وب‌سایت این بنیاد منتشر شده است.